

قرن استیاج بانیت که برای اهل فسر و قوانین طبیعت ترویج اخوت و محبت شود و حضرت
 عبداللہجا، در مجلس امروزہ انجمن اتحاد روحانیین نمایندہ قوہ حیات روحانید از شرق
 تشریف آورده اند و تمام نفوس روحانیین غرب و عامی کنند کہ تعالیم روحانی و اخوت
 عمومی و قوہ محبت را در عالم ترویج نمایند زیرا ہنہا این قوہ محبت روحانی می تواند شرق
 و غرب را متحد کند باری در نہایت سرور و بہاج کف زمان ہلکہ کنان حصار در برد
 و ختم مجلس اظہار منوئیت کبری از تعالیم و بیانات مبارکہ می نمودند و با کمال خلوص و انجذاب دست
 میدادند و چون اذان مجلس حرکت فرمودند مجلس خجا در منزل مسیو و مادام ہکات تشریف برد
 و در بیت آن محفل چند نفر از دوستان و آماء رحمن بصحبت و تلاوت ترجمہ الواح مبارکہ
 مشغول پس سیکل اقدس از اوطاق علی حدہ بمحفل خجا نزول جلال فرمودہ بر سطر شدت خشکی از نطق
 مفصل عذر خواستند و ہر تلاوت مناجات فرمودند و پس از تریل تلاوت مناجات یک
 یک خجا و بندہا بحضو مبارک آمدہ دست میدادند و اظہار خلوص و انجذاب و عبودیت
 می کردند و طلب تائید و قیام بر خدمت می نمودند

روز عید اربع الاول (۲۲ فوریا) صبح نطق مبارک از بشارت قبل راجع بظہور موعود بود و عدم
 ہم رؤسا و علماء اہل بیت پیش کہ چون معانی کتاب و رموز آیات را نفہیدند از نشانات روح اقدس
 بی بہرہ و نصیب مانند از روز ذکر زرد شستہا در محضر نور معروض آمد فرمودند از روزیکہ قلم
 اعلی در بارہ فارسین حرکت نمود و ارادہ مبارکہ بر عزت و ہتریشان تعلق یافت ہر روز فارسین
 عزیز تر شدند و ترقی بیشتر کردند اما بعضی از انہا از تاثیرات قلم اعلی غافل بودند نہ ہستند کہ

سبب این عزت چیت بلکه نعلت و غرور افتادند و قدر این عنایات را ندانستند لهذا در امتحان وزحمت افتادند و چون بهتر خسرو بیان مکر را از پونه هند وستان رجا و هند علی آن نموده بود که در چند صفحه فونوگراف صوت مبارک گرفته شود و مکر هم رجا ای نشان بعضی الطبر رسیده بود لهذا از روز نخست بطراز قبول فائز و در کمپانی مخصوص تشریف بزرگ و صفحه صوت مبارک را با بیانات علی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب خیلی واضح برداشته شد و وعده روز دیگر را هم فرمودند که بجهت گرفتن دو صفحه دیگر باز روزی تشریف برند و این عنایت منتهی بود که بر خلق قرون آیه و نفوس آئینده گذارند و همچنین عکسهای ساک که در مواقع عدیده برداشته شد از جمله آن ایام یک صفحه عکس رنگین و یک صفحه عکس سبز و غیره بخوابش بعضی از دوستان گرفته شد اما بیانات مبارک که از روز عصر بجهت جمعی از جناب و غایب که در منزل مبارک بودند حکایات ایام بغداد بود و غیبوت جمال مبارک و تفصیل سلیمانیه و بعد هم سایه ثانی که در طبقه پائین ساکن بودند استعدای تشریف فرمائی مبارک منزل خود نمودند لهذا تشرف برده شرحی از تاریخ و تعالیم حضرت بخت الله و صدقات و بلا یای وارده بر کل امر الله بیان فرموده حرکت نمودند و آن نفوس محترمه بی نهایت منجذب خلق و خوی طلعت انور بودند

روز ۱۷ ربیع الاول (۲۳ فوریه) صبح قبل از تریل و

تلاوت مناجات میفرمودند در پاریس بسیار تشنگم هر قدر در امریکا و لندن مسرور بودم و اینجا کدرم هر چه میخواهم کار بکنم نمی شود پس از تلاوت مناجات و صرف چای بمنزل مسیور نفوس تشریف بردند حضرات تازه از خواب برخاسته بودند ذکر یکی از بزرگان ایران بحضور مبارک

عرض کردند که از شرف حضور مبارک بسیار سرد است و شکر و شام مشغول و خیلی از وقایع
 سفر مبارک با آمریکا و اروپا اظهار سرت میکند و چون مراجعت بمنزل مبارک نمودند محفل بومینه
 منعقد و نطق مبارک در خصوص فرق و اختلاف بین فلسفه طبعی و فلسفه طبیعی بود که با زمین حسن
 میزان معرفت اشیا قرار دادند اما بسیار فرمودند که عدم حساس در عالم مادون دلیل عدم
 وجود عالم مافوق نیست تاثرات بیانات مبارک که چنان بود که از حرارت کلمات عالیات الهی
 آسوده پر جوش و خروش شد و هدم آواز سرودش گردید پس از مجلس در اوقات مبارک شکل ظهر
 بعد در الواح مبارک که در جواب غرض مهمه اجبای آمریکا و اروپا مشغول و بعد از نماز و آنکه
 استراحتی جمعی از اهل پاریس منجمله زن و دختران جیران مرحوم مشرف شدند یکی از دختران آن مرحوم
 در ضمن بیانات مبارک شنید که میفرمایند کشیشها معانی بخیل را نمی فهمیدند بسیار در آن آمده
 می گفت خیر قول کشیش همان قول مسیح است هیچ فرقی ندارد و در آن میان دو نفر از پادشاه
 عثمانی مشرف و شرفی مفصل برای آنها در خصوص مسافرت مبارک و مسائل امریه فرمودند
 پس از مرخصی آنها دو نفر از رجال ایران مشرف حاصل نمودند از جمله بیانات مبارک با ایشان این بود
 که چهل سال مارا در بن عکانه نگاه داشتند اگر آزاد بودیم در ممالک اخری چه قدر کار میدیدیم
 چه نتایج عظیمه راجع بشرق حاصل میشد (بعد فرمودند) در ایام اخیر و شدت سختی از جمله کارهایی که
 کردم این بود که دویت و پنجاه پکت از مکاتب اجبای آمریکا بکرتبه برای سلطان عبدالحمید
 فرستادم که بپسندید در مرسلات بهائیان ابداندا کرده سیاسی نیست جمیع را ترجمه کرد خواندگانش
 هم همین مطلب را با او گفت که این خرابی چه در امور سیاسی مدخله ندارند افسوس که در

گفت گیرم ما در این بلاد و ممالک ایران بهائیان را تمام کنیم با امریکاییها چه تو نیم کرد پس
 بهتر نیست که حضرات را بکال خود واگذاریم و همچنین بنطلب را کاتبش با و گفت که اگر عبد الجبار
 اسپسی وارد شود حتی امریکاییها از حضرت سلطان رنجیده می شوند همین رشید پاشا که حالا
 از اینجارت حاکم بیروت بود جمیع اهلالی سورتیه از خوف او میلرزیدند و از مستبدین سلطان
 عبد الحمید بود و ما سالها دوچار اینگونه نفوس بودیم تا بصرف قدرت کلمه الله بلند شد و
 جمیع اعناق خاضع گشت (عرض کردند با وجود صبر و زندان هم کارهایی کرده اید که نتایج مهمه
 آن بشرق رحبت و همه سبب عزت و سعادت مشرقیانست) فرمودند با بودن آزادی و
 حصول اسباب هم بدون تأیید اطمینان هیچ کاری از پیش نیرود اما با تأییدات او بدون اسباب
 کامیابی حاصل می شود دشمنها دوست می گردند و نفوس مستکبره با اعناق خاضع ساجد میشوند
 (پس شرحی از بدایت امر اسلام و ذلت و بلای رسول انام میفرمودند که) در چنان حالیکه
 بحرف خندق مشغول بودند و عده غلبه اسلام بر دول و مل کسری و قیصر میدادند و بعضی از منافقین
 بیکدیگر می گفتند که آن محمد ایعدنا ان ناکل خزینة کسری و قیصر و نحن نخاف ان نخرج الی الخائط
 و عده حضرت را بهتر می کردند اما چون امر اسلام مؤید بتأییدات آسمانی بود همان منافقین
 در وقت فتوحات اسلام فریاد برآوردند که هذا ما وعدنا الله ورسوله الی آخر بیانہ الاصلی -
 روز ۱۸ ربیع الاول (۲۴ فوریه) قبل از مجلس از بی قدر بودن ششون
 جسمانی و فناء امور دنیوی و عظمت ملک باقی سلطنت اطمینان صحبت می فرمودند و چون صحبت
 کثیری حاضر بعضی قبل از نطق عمومی رجای تشرف خصوصی نموده در اوطاق مبارک بفرز لقا

و اصغار و خطابه‌های جانفرا مفتخر می‌گشتند اما در مجمع عمومی خطابه مبارک که آن روز در آن مخصوص بود که همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر عظیم باعمال اخلاق پسندیده است پس از ختم مجلس با جمعی استماعانوده در اوطاق مبارک بعضی مطالب خصوصی مفتخر و از استماع بیانات مبارک در جواب خود منجذب و شاکر گردیدند آن روز عصر نفوس محترمه‌ئی ایرانی و عثمانی که غیر بیانی بودند با نهایت ادب و تعظیم در محضر آنور مشرف و مورد خطابات غایتیزه گشتند و از تعالیم مبارک و نصائح مشفقانه باخضوع و خشوع تمام دعا گو و ثنا خوان گردیدند و شرف آن نفوس حلیله با اعناق خاضعه و قلوب منجذبه کیفیت دلذنی دیگر داشت زیرا اغلب آن نفوس از کسانی بودند که در سابق با نهایت غرور و استکبار و شوکت و اقتدار در مدن و دیار تعرض باجباب و اختیار می نمودند و بظلم و تعدی بر اهل بهای افتخار میکردند آن بود که مکرر می فرمودند که حکمت و نتیجه اقامت در پاریس برای تذکر مشرقیان و آگاهی ایرانیان بیش از امانی خود پاریس است آن شب مجلس عظیمی در منزل میو داماد امهکات منعقد و بتدنی یاری حاضر شده بودند لهذا خطابه مبارک در خصوص ثبوت اجناد استقامت شهدای این امر بود که بچه جانفشانی قیام نمودند و حکایات شهادت حضرت سلیمان خان رهشو و حاضر نمودند و آخر ذکر گرفتاری حضرت مسیح و اضطراب و فراری حواریان کردند که حتی بطرس که از همه مستقیم تر بود سه مرتبه انکار کرد و بدگفت و چنان نطق مبارک با همین عظمت بود که جمیع مبهوت و مات شدند بعد از ختم محفل طائف حول و ساجد طلعت نور بودند و چون از آنجا بمنزل مبارک مراجعت کردند فرمودند مردم خیلی غافلند باید آنها را بزور زبانه‌ها بیدار کرد در زبان مسیح چه قدر اضطراب

شدند حتی پطرس ستم مرتبه انکار حضرت نمود اما در این امر عظیم اصحاب و احباب بدرجائی ثابت و ستقیم ماندند که در میدان فداپاکی بان در قص کنان جان دادند و در ثبات استقامت و جانفشانی محیر عقول بودند (بعد فرمودند) ما در جمیع مدن و بلاد غریب بحال قوت ندادیم و در اثبات مظاهر الهیته برای منکرین قائمه دلائل قاطعه کردیم بطور موعود و طلوع حقیقت از افق شرق بشارت دادیم عزت ابدیه مشرق زمین را مروج بودیم ولی خود ایران ازین موهبت کبری غافلند و ازین عنایت عظمی بجز «اینگونه بیانات مبارکه را که بر اینها سطوت و تاثر می فرمودند

روز ۱۹ ربیع الاول (۲۵ فوریه) بنابستی

ذکر مستمتر متوجه چرخان فرمودند و حکایت از عدالت و کفایت و خلوص نیت او در ایام حکومتی در صفهان و میفرمودند که من بیاد و ذکر آن نفوس مبارکه خوشنود و خورشیدم هر وقت ذکر ایشان یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائم مقام می شنوم با تیر از می آیم وقتی در مجلس معتد از حضرت نطقه اولی پرسیدند که آیا قرآن تنها برای حاضرین حجت بود یا خطاب بجا بنین هم بود جواب فرمودند نزد خدا حضور و غیابی نیت پسر کلباسی گفت مرحوم آقا (پدر من) در رساله خود چنین فرموده اند از گفته او ولی انصافی سایر ملایا در مقابل جواب قاطع حضرت علی فوراً معتد منقلب و مؤمن شد ملاحظه کنید که او چه حیاتی بسبب عدل و انصاف یافت دیگران چه هلاکت و مهاتی بسبب ظلم و عنساف جتند او کجا و میرزا آقاخان یا تعلق خان کجا (بعد فرمودند) من بسیار سعی کردم بلکه این سلطان میرزا علی صفرخان توید شود ولی نشنید چون ایام سخن جناب ملا علی کسبه و جناب حاجی امین کلمه خیری گفته بود لذا جمال مبارک فرمودند برآ

او پیامی بفرستید آن بود که من این پیام را فرستادم که هر بیانی عاقبت ویران شود
 مگر خدمت باستان یزدان پس خدمتی در دیوان الهی ما تا با یوان رحمانی راه یابی و
 چون در زمان ناصرالدین شاه مغزول شد من جمال افندی را از عکا بفرستادم او را
 وعده نصرت و تأیید دادم و خط مرا هم با کمال احترام گرفت و بوسید اما باز چون
 بریاست بپهران برگردید از جهتی پیرگفتار سب نمودت او شد و از طرفی خود غافل مغرور
 گشت لهذا تا یید نیافت و در خطرات عظیمه افتاد انهی آن روز صبح عنوان نطق مبارک
 در مجمع عمومی این بود که «پنج چیز شایسته دل سنگی و تعلق نیست گرام الله جمیع مورفانی است
 کان لم یکن شیئا مذکورا مگر آنچه که منسوب بجد است و آن روز مکرر بجای آبی مخصوص مسند رس
 برشته نغمات است تشویق و تأیید می فرمودند که در مجمع صحبت کنسید مانند شعله نار شوید
 مثل ستاره درخنده گردید تا این شهر را روشن نماید من شب در روز کار میکنم که شما را
 پر وبال باز کنسید دیگر از ارتقی دهید و بر نطق و تبلیغ دلالت نماید و الا اگر انسان در راه
 مؤید و منصور نشود ثمری ندارد و حیات ادبی اثر ماند هر سرزمینی عاقبت خود را موش شود و هر نعمتی
 آدازی فراموش گردد» عصر بمنزل بعضی از بزرگان شرق شریف بردند و بیانات مبارک
 حکایت از تأییدات عظیمه امر الهی و غفلت و نخوت نفوس بشری مشروح و مفصل بود
 روز ۲۰ بیح الاول (۲ فوریه) بوجد مبارک زکام شدید عارض شد بعضی که از اوطاق مبارک
 بیرون شریف نیامدند و نفوس از فیض حضور ممنوع و محروم و از این محرومی بسیار منوم
 بودند کسی مشرف نمی شد مگر بعضی از نفوس همه از جمله رئیس روحانیون چون در اوطاق مبارک

بشر فلعا فائز گردید با وجود کسالت مکهیل اقدس بیانات مفصله در خصوص محبت نوع و صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند که اراده الهیه بطور ترویج این امور تعلق گرفته البته
هر کس بشر این آثار قیام کند مؤید می شود و لکن در ترویج این مسائل یک قوه مغزی لازمست
چو بچنین قوه غالبه چنانچه باید و شاید ترویج ممکن نباشد نفوس بسیاری در این فکر و خیالند
ولی قادر بر عمل و اجری نیستند بعضی گیریم بدنهند که چه عملی خوب است و چه بد ولی در وقت
عمل نفس و هوی غالب و آنها مغلوب میشوند در زمانی که مجلس لایه های تشکیل شد و از طرف دول
و عل مختلفه نفوس کثیره حاضران محضر شده در صلح عمومی خطاب به اودامی نمودند من زشم بایران
که مثل آنها مثل شراب فروخته امیست که در حمت شرب خمر عیاس نیاید و در مضرت شراب
بحث و مذاکره بسیار میان آرند ولی چون از مجلس بیرون روند باز کمانی سابق بیاده فریبی
مشغول گردند رئیس مذکور عرض نمود واقع چنین است در اینجا هم نفوس کثیره مائل باشناد
و صلحند اما اهل عمل و قوه اجری کم است آنروز بدایت کسالت مکهیل اقدس بود و هر روز زکام
و تب و سرفه شدت می نمود
روز ۲۱ بیج الاول (۲۷ فوریه) زکام
طلعت اظهر سخت تب و سرفه شدید تر شد و صدای مبارک گرفته بود که نمی توانستند صحبت
کنند در بستر شریف داشتند بعضی از نفوس محترمه اروپائی و امریکائی و آسیائی که
بجهت زیارت مکهیل اقدس میآمدند در اوطاق مبارک مشرف می شدند و چند دقیقه فی در
ساحت اظهر مورد عنایت می گشتند با آن حال اراده مبارک بنوازش و معالجه در قه سدره
رحماتیه روحا خانم تعلق گرفته در جواب عرض شان تکرار مبارک بنجابت قایمیرا جلال امان

صاوری که روحا را با سینه سلطان سرعیا همراه میاورند، هر قدر خدام استخوان و دوستان
 اینجا اجازه آوردن دکتور محضرا نورخواستند با وجود ضعف کسالت شدید قبول حکیم
 معالجه فرمودند قدری روغن بیدانجیر بصر ف ارا و مبارک که میل نموده می فرمودند زکام باید
 بحال خود گذارد عجل و در معالجه مزید علت میشود و شب فقط قدری آب گوشت میل فرمودند
 روز ۲۲ ربیع الاول (۲۸ فوریه) حال مبارک کما فی السابق بود و سینه

مبارک بسیار خسته با اینجالت در بیشتر اوقات صحبت نصیحت و جفا و خدام سان مبارک
 ناطق از جمله می فرمودند که در علی العجالة ما اور پارسی بزرگ خدا مشغول هستیم در حالتی که جمیع
 در امور مادی و اغراض سیاسی غرقند ما در ظل جمال مبارک و پناه او هستیم (و همچنین میفرمودند)
 در زمان حضرت مسیح بنطاهر اقبال حواریان ممتبی نداشت آنها را مردم استهزای می کردند که
 اشخاص با سیکر را چه شان و مقداریست تسخر نموند و میخندیدند ولی بعد فهمیدند که چه ممتبی داشتند
 بعد معلوم خواهد شد و حسرت هر دقیقه ای از این اوقات را خواهند خورد ابو ذر غفاری بنطاهر جواب
 بود و ابو ایوب انصاری مرد حقیری چون از اصحاب حضرت رسول بودند سلاله آنها هنوز هم
 افتخار مینمایند اوس و خضر و دو قبیله از اصحاب بودند یکی مهاجرین که از که بمیدند با حضرت
 آمده بودند یکی انصار که امالی خود میدیدند در آن وقت شان آنها و قدر شان مجهول بود
 بلکه آنها را استهزای کردند اگر کسی میگفت بعد از هزار سال سلسله شما با اسم شما افتخار خواهند کرد
 قبول نمی نمودند اما بعد سلاله شان با اسم ایشان عزیز گردیدند پس شما متذکر بشید بیدار باشید
 بزرگ جمال مبارک مشغول و سرور گردید که در ظل او هستید و از ملکوت فیض او بهره نصیب دارید

جمع چشمها کور است و گوشها کور اما شما بخدمت او آید او در آمدید و ثابت بر ميثاق و عهد
 هستید اين موبت را در هر دقیقه هزاران شکرانه لازم که چنين الطافی در حق شما مبذول شده
 اين الطاف را هر يك هزار شکر واجب است غذاي مبارك آن روز قدری شور با بود و شها
 خواب وجود اقدس بسيار قلیل
 روز ۲۳ ربیع الاول در یکم ماه مارچ ۱۹۱۳

حالت مبارك بهتر بود ضعف در سرفه خسته گی کمتر قلوب از مشاهد و بهبودی حال مبارك
 مسرور و عیون بقای جمال بشمال روشن و منور يك يك دود و نفوس در اوطاق مبارك
 مشرف می شدند تا عصر که با و طاق بیرونی تشریف فرما شده ساعتی روی کرسی جاس بودند
 و آن روز بعضی از فرمایشات مبارك در خصوص تطبیق مسائل روحانیه با قواعد علمیه و عقلیه بود
 و اینکه وظائف رؤسای دینی ترویج مسائل روحانیه بوده نه مداخله در امور سیاسیه چون
 تاریخ ملت و حکومت فرانسه نظر شود میرسن گردد که علت بیدینی نفوس و بیزاری این دولت
 و ملت قاهره از مسائل روحانیه تقالید رؤسای دینی بود که او نامی را باسم دین مخالف علم
 و عقل ترویج مینمودند که سبب جناب نفوس میشد و همچنین مداخله آنها در امور سیاسی سبب ذلت و
 حقارت می گردید زیرا هر قدر کشیشها در امور حکومت بیشتر ضدیت و مداخله کردند حکومت ملت
 زیاد تر از عالم دیانت بیزاری جستند تا بجائی رسید که جمیع آنها را با نهایت ذلت و پریشانی
 از مرکز حکومت بیرون کردند و دیانت را مخالف نفوذ حکومت و سیاست و منافی علم و عقل
 گفتند و تا کنون روز بروز این حالت در تزايد است بدرجه ای که اگر در مجالس و مجالس حکومتی
 و سیاسی کسی هم خدا را از زبان جاری کند او را استهزا و سخریه مینمایند و سب آن تقالید

او امام رؤسای روحانی و مدخله آنها در امور سیاسی نبوده این او امام و اغراض سبب غفلت
 و بجزری و اجتناب نفوس از ادیان الهستیه گردید دیگر مردم ملتفت این نکته نشدند که ایمان الهی
 از این او امام و تقالید بزار است و اساس دین الله در هر عصری سبب ترقی ملک و ملت بوده
 حتی فروغانی که در این عصر و زمان بنظر غیر مناسب میآید در عصر خود موافق بوده و تغییر و تبدیل
 این فروعات بمقتضیات وقت و زمان سبب صیانت و سعادت نوع انسان گشته

روز ۲۴ ربیع الاول (۲۲ پانچ) صبح چون جمیعت زیاده در خانه مبارک حاضر ذوالهشتیاق
 جمیع بجهت زیارت وجه طبع بلند لهذا از او طاق مبارک بیرون تشریف آورده نطقی در خصوص
 و تو و غفلت عالم حیوانی و عدم قدر و قابلیت ششون جهانی و قوه فارق العاده عالم انسانی
 فرمودند و از بیان اعلی و سرور قلب اهل صنی صدور و قلوب را شوق و شوری عظیم حاصل گردید
 آرزو از دستمان آلمان متر بر گل و حوش و سس شو بزرگس انا کاتلین مخصوص تشریف بسا
 انور اعلی استکارت آمد بودند و از طرف خود و بجای آلمان بجهت تشریف فرمائی بیگل
 اقدس بلایه و المانیه دائما در استعدا و رجاء بودند و مورد نهایت عنایت و کرم گشتند آن
 ایام تا چند هفته بواسطه کسالت مزاج مبارک بمجامع خارج حتی مجامع هفتگی منزل مسیو و مادام در
 نفوس بارنی و منزل مسیو و مادام اسکات تشریف نمی بردند ولی نفوسی را خلق جدید فرمود
 تشجیع و تحریص در نطق و بیان می فرمودند که با مسیو و مادام در نفوس در مجامع ناطق و با بلاء مسائل
 الهیه موفق و مؤید بودند حال مبارک در آرزو زیاده بود ولی هنوز تقیه زکام و نب و بخوابی شب
 موجود باینجهت ضعف و خستگی شدید بریکل طبع عارض

روز ۲۵ بیح الاوّل (۳ بیح) صبح پس از تلاوت مناجات وقتی که چای تناول می فرمودند
 از جمله بیانات مبارکه در خصوص صدقات وارده از یوتیها بود شرح حال یکی از حکمای ایرانی
 می فرمودند که در بغداد بسبب گفتار و رفتار محیی بکلی از امر الله منصرف شد و از جهت دیگر
 اظهار صدقات و تأثرات از اطوار ناقضین می نمودند که استخوان مرا آب کردند با وجود آن
 همه محبت و سلوک و مدارا که دو جانپناه آثار مبارکه امانات مرا بردند بروی آنها نیاروم
 که شاید متنبه شوند و عاده نمایند در مقابل جمع این مشکلات و صدقات فردا و جید استیادم
 به علم امر را بلند نمودم و کلمه الله را بشرق و غرب ابلاغ کردم تا حال که جمع عناق خاضع است
 نفوس همه در مراکز مختلفه ولو بهائی نیستند ولی خاضعند یکدیگر و دیگر امر بلند شود کفایت است
 اما معاذ الله اگر مشکلاتی پیش آید معاذ الله اگر لطفی رسد معاذ الله معاذ الله معاذ الله (بعد
 فرمودند) شخص محترمی بن نوشته که اگر چه من مسلمانم ولی دوست دارم خدمت بهائیان
 کنم و اینک می گویم بهائی نیستیم نه از خوف می گویم زیرا امروز دیگر از برای بهائیان خوفی نیست
 بلکه آنها همه جا عزیزند و بالعکس مسلمین در انظار امم حقیر و ذلیل پس مقصدم از اینکه نیست که
 خدمت باین امر از روی صداقت و صمیم قلب باشد (بعد ذکر نفوس محترمانه فی که در پاریس
 لندن مشرف شدند نموده می فرمودند) در سپنج عصری بدایتا مرزین عظمتی از امر الله ظاهر شد
 بلکه بعکس ملامت می کردند و بجای خضوع اینگونه نفوس استکبار می نمودند و اصحاب یوم ظهور را
 از دل میگفتند چه قدر باید شکر عنایات جمال مبارک نمایم چه اگر عنایت نبود هیچ بودیم
 در عصر چون جمعی از شرقیها مشرف بلقا حاصل نمودند بنا سبب ذکر نقلات ممالک عثمانی میفرمودند

که من چهل سال پیش همین مور را بعد از حمید خان علام نمودم. بیچاره نشنید و بنحو مشغول گردید
تا کار با اینجا کشید، اما حال مبارک کسل و ضعف بیکل اقدس بسیار شدید و علاوه از کسالت
مزاج مبارک از بی روحی اهل پاریس قلباً و ذریلاً متأثر بود

روز ۲۳ ربیع الاول (۴ مارچ) صبح ذکر آیام بدشت و امتحانات شدید می فرمودند که همه
اصحاب فرار کردند مگر معدودی؛ از روز چون جمعیت حاضر و برای تشریف بحضور مبارک
ولها پرشوق و شغف بود و هر یک زیارت تقای انور را سائل بستندی لذا مجمع تشریف
آورده نطق مختصری در خصوص نوشته اولی و نوشته اخروی و حیات الهی فرموده برخاستند پس
مجلس مانند سایر آیام نفوس از هر قبیل در اوطاق مبارک مشرف می شدند و اشخاص علیه شرقی در
ساحت انور ظهر با اعناق خاضعه حاضر و با قلوب منجذبه مرقص می گشتند طرف عصر الواحی
از مصدر عنایت صادر شد از جمله لوح مبارکی بود در جواب مقاله پر و فسر چینی معلم دار الفنون
کسفر (لندن) که از مشاهیر فلاسفه اروپاست و هنگام صدور و نزول این لوح مبارک منج
کر ذکر تحریرات او و امثال او می فرمودند که در ظهورات سابقه اینگونه اشخاص خود در استغنی
از تعالیم روحانی می گفتند و اصحاب یوم ظهور را بهست ترین عبارات ذکر می کردند و می گفتند
مانزیک الالبشر مثلنا و مانزیک تشکک الازنا بادی الرای (و جمعی) یقولون انه
لمجنون (و همچنین) اذ ارداک ان تجذوک الالهی و اما حال چنین نفوس ناخوانی فیما بین این
مورور آینه اهمیت پیدا خواهد کرد مثلاً آنچه را پر و فسر چینی و امثال او نوشته اند میآوردند و
آنچه را هم از قبل در ازمنه سابقه گفته اند در میان می گذارند و موازنه می نمایند آن وقت

عظمت این امر معلوم می‌شود آنتی باری ترجمه آن مقاله که در جریده کرپن کامن ولست (لندن) ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ طبع و نشر شد باز با سواد لوح مبارک که در جواب با وست در این موقع درج می‌شود تا مزید تبصره و تذکره ناظرین گردد صورت ترجمه آن مقاله اینست « (اتحاد ادیان) آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق یابد؟ این را بسیاری سوال نمایند ولی در جواب جمعیتی که عددشان روز بروز رو به تراید است می‌گویند بحال سهولت ممکن است زیرا امروز عقلاً اتحاد ادیان موجود است وین مسئله ارضی نه بلکه اساس آن آسمانی است شعبه ثنی از علم شعبه دینیت و نه اداره سیاست ملکتی است بل کشف و الهام الهیت الهام مسئله جهانگیریت اگر بطور محبت و الفت از احوال سایر ملل مطلع شویم می‌بینیم همیشه نفوس بین آنها منظر الهیتیه بوده علی مخصوص توه الهام عظیم اساس ادیان غلطی است که سبب ترقی مل و نخل بوده هر شیلیان را حتی نیست که موسی را تفوق بر رز درشت دهند و سازین باید نبی خود را عظیم دانند و ما حقیت را غنیمت شمرده عیسویان را نصیحت می‌کنیم که افکار خود را نسبت با ادیان تغیر دهند و نمیکند خیلی بیجاست زیرا حضرت عبدالجبار رئیس امر بهائی در میان ماسفری نموده ما را بر خطا و تقالید که سایر ادیان را غرق کرده آگاه نموده اند ایشان کاری باین کار ندارند که کدام نبی برتر است و کدام کوچکتر ولی تعلیم میدهند که هر نبی را باید شناخت بحسب زمان و مکان او میتوان گفت والد شان حضرت بهاء الله علم امر عظیمی بلند فرمود و تعالیمی مخصوص بحیث این قرن سیمس نمود که عظمت جلال و خلاقشان از ان تعالیم واضح و آشکار است در زعالم نفوسی بوده اند که مشرق نیگوی خلاق برای نوع انسانی گذارده اند و لکن درجات معنوی بهاء الله و عظمت او بعضی مسائل است

که مؤرخ در تاریخ ادیان نظیر آن را نمی تواند بیابد در هیچ مقام فرصت تحریر شرح حیات این پدرو
 پسریت فقط می گوئیم وقایع نگاران بسزای بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبدالبهاء
 را بنوع انسانی ظاهر و آشکارا نموده اند ولی محبت اطمینانی او که بخدا دارد سری است بین او و بجا و بشهر
 و ما نمیتوانیم آن را بفهمیم در اینجا مجال شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبهاء نمی فرماید من مستر این
 تعالیم هستم بلکه مفسر و تبیین تعالیم بپا الله تعالی که موافق حقیقات مدنی این قرن است و مروج
 حقایق و اصول ادیان موسوی و عیسوی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسانی حضرت عبدالبهاء مهدی
 نیست این اشتباه است که بهائی فرقه ای از اسلام شمرده میشود نه بلکه محمدی منشرح الصدوری تواند
 بهائی باشد و همچنین موسویان و مسیحیان و سبب الفکر و غیر متعصب چنانچه خواصان لالی را از عمان
 بیرون آرند طالبان ادیان نیز می توانند جوهر حقایق و معانی ادیان خود را از امر بهائی اخذ نمایند
 امر بهائی کلیسائی نیست بل بر ضد تعالید و توهمات مذاهب است و پیرانش حقیقت جو هستند
 بهائیان در تحت تسلط پاپ یا انجمن مذهبی نیستند و لکن حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صلوات
 و تشریح مسائل علییه و تاریخیه و دینییه فرموده اند نفوس مثل ما که حیات خود را در تحری حقیقت آزادی
 صرف کرده ایم عقائد خود را بیدلیل تغییر نیدیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت نیکی است
 سایر ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات و امتیازات اعتباری شرق و غرب را علمی نخواهد ماند

دسواد لوح مبارک با تقاریر پر و فسر چینی مذکور این است

هوا

شخص شهیر محترما هر چند بظاهر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه با یکدیگر بدل و منسوس و بجان حاضر و ناظریم

محبت و همان نوازی شما در روز مبارک فراموش نگردد بسیار شما ممنون و خوشنوم علی الخصوص
 از مقاله منصفانه حقیقت پرورانه شما که در جریده کریمین کاسن ملت مندرج بودنی بحقیقت با بحال
 نظیر بمقاله کسی مرقوم ننموده و از قلم مؤلفین اروپا از هر شانیه فی مبراجین اثری درم بهمان
 ظاهر نشده ایم مقاله خود در قرون آتیه بی نهایت اهمیت پیدا خواهد نمود در جمیع اوراق چه از
 تواریخ چه از ادبیات و چه از کتب دینی درج خواهد شد و لست به در خانه هر فاضلی نسخه از این
 موجود خواهد بود و ذکر خیر آن فیلسوف دانا در جمیع اوراق و افواه منتشر خواهد گشت دیت کمالاً
 پنجاب در شرق و غرب در قرون آتیه گوشتد کبیر و صغیر خواهد شد خام محترمه ممتاز از
 قرآن و امثال جامع اخلاق فاضلان قرینه محترمه را تحت محترمانه می رسانم و علیک البهاء والا
 آن روز بعضی استشرقین تازه بشر فلک مشرف گشتند بهائی بودند ولی در راحت فضل عطا
 نهایت تعظیم و خضوع داشتند به شرف و صنعاء تعالیم و بیانات افتخاری نمودند بسیار و
 و خندان بودند علی الخصوص از شنیدن بیان مبارک در باره علماء فلسفه که بعد از حاسن مقامات
 روحانیه فخر و مبالات می نمایند با آنکه عدم احساس نشان حیوانست و هر با دینی از ادراک
 احساس عالم مافوق عاجز و این عدم احساس نفس و عجز است نه دلیل بر عدم وجود عوالم لطیفه
 و مراتب روحانیه بعد از فراغت عصر تنگی بود که در اتومبیل بر بسته در شهر کرکوشی نموده مرتب
 فرمودند اول شب مجمع اجباری در منزل مسیو داماد امهکات بود جمیع خدام حضوراً مجلس فرستادند
 و فرمودند من بسبب ضعف و کسالت نمی توانم بیایم
 روز ۲۷ ربیع الاول (۵ پاریس) تازه چند نفر از اجبای آلمان با مس نیلک که مبلغ آنها حسب الامر

اول او بادکتور فشر از امریکا بجهت تبلیغ هستنکارت رفته بود مشرف شدند و خیلی در ساعت
 اقدس اعلی مقبول و مورد عنایت گردیدند مگر با مس نبلک مزاج می فرمودند و از جمله بیان
 مبارک با و این بود که «تو دختر باین کوچکی با قدر کونا چه طور این همه پسران و دختران بلند بالا
 را تولید نمودی و این بیکلهای برنا و قامتهای رعنا از آیدی» عرض میکرد این از آید عثمان
 مبارک و قوه عارق العاده ملکوتی است و این فرزندان روحانی سبب افتخار حیات الهی
 این کنیز استخوان پیمان رحمانی و از جمله بیانات مبارکه با جناب ای المان این بود «من با جناب
 المان آنقدر محبت دارم که اگر شعله‌ئی از این محبت با آنها خورد و بکلی محترق میشوند (از جمله میفرمودند)
 حال وقت بناست و در اساس هرگونه سنگی بکار نیاید و شما در المان باید سنگ زاویه بشید
 و نفوس را با اساس امر الهی بنارت دهید» اما نطق مبارک در مجمع صبح خیلی مختصر بود می فرمودند
 «هر چند باشما نمی توانم مفصل صحبت نمایم لکن قلب و روحم باشما صحبت میدارد و بدون لسان
 بیان اشهر میکند» و آنروز که در جناب آقا سید احمد باقر اف که یوم قبل مخصوص شرف بقای
 اظهر از ایران بیارسی آمده بودند اظهار عنایت میفرمودند و از حال جناب اهناب ملک و سایر
 دوستان رشت استفسار می کردند وقت عصر پس از شرف و مرضی جمعی با دجوه ضعف و کالت
 مزاج مبارک بمنزل جناب وزیر مختار شریف برودند و یکی از عظامای ایران در آنجا شرف حاصل
 نموده در مسائل عدیده صحبت های مفصله بیان آمد چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و بعضی
 از امتات مسیس دایت از اسکا لند بنظر انور رسید که در جواب با و این لوح مبارک عز

ای دختر محترمه من

بجواب

صدور یافت

نامه شمارسید مضمون در نهایت روح و ریجان بود و معانی و نشین از روابط فرسوده و کمالند
 مرقوم نموده بودید قوه الهیه حضرت بهاءالله شرق و غرب جنوب و شمال را یکدیگر تبط خواهد نمود
 و علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق تواج اما سکه شرب شراب آن نیز در الواح بهاءالله
 ممنوع است در جمیع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاءالله عاقبت مندرج خواهد گشت
 و امسکه نساء حقوق طلب این نیز از خصائص تعالیم حضرت بهاءالله است ولی این را باید تحصیل
 کمالات و ترقی افکار و نشوونمای عقول و نفوس و قوه روحانیه الهیه طلبید نه بحرکات بی ادبانه
 اما محصلین شرق که در اسکاتلند هستند بسته باید معاونت آنها نمود و اسباب آسایش فراهم کرد
 تا تکلفات مالدیه ایشان کم شود زیرا اهل شرق فقیرند اما ورود عبد الجبار نجاشه شاه و محبت و مهربانی
 که از شما دید این قضیه صفحه تاریخ را الی الابد رونق و تزیین دهد و ابدا فراموش نشود هر چند
 حال بنظر ناس مهمتی ندارد ولی در مستقبل آنگاه قرون و اعصار گردد بحضرت مستردایت محترم و
 پسران و دختران محترمه تحت ابداع همی برسان و علیکم السلام الجها الابهی ع

روز ۲۰ ربیع الاول (عوماچ) صبح بهکل اقدس بیشتر از پنجوا بی خسته و در حالت ضعف بودند
 لهذا از اوطاق مبارک بیرون تشریف نیاوردند و ممکن نبود هر نفسی بقای نور تشریف حاصل نماید
 مگر بعضی که عرائض و مطالب مهمه داشتند یا مبتدی بودند در اوطاق مبارک مشرف گشته و از
 مسائل روحانیه و نصح الیهیه بی نهایت تشکر می شدند و عصر جمعی از بزرگان ایران و عثمانی
 بحضور حاضر رسیدند و هر یک در اس اساس سعادت عالم انسانی از فم اطهر بیانات مختصر و مفید
 شنیده با کمال غلوس قلبی و ارادت صمیمی از حضور مبارک مرخص شدند و چپسینی که در آن آیات

مزاج اقدس سبب سرور نهم مبارک می گشت نشرف جناب قافرح الله خباز کاشانی بود که کلا
 و اشعار آن مؤمن صادق مخلص در استان پیمان سبب نهم مبارک میگردد و در آن حالت فصاحت
 خشکی و بجزایی و هجوم افکار چند دقیقه سرور و مزاج مبارک با ایشان بسیار مفید و مناسب بود آنچه
 هر روز می نمودام در نفوس باری برای طلبیدن و کتور استیدان می نمودند اجازه عنایت نمی شد
 آخر چون از بجزایی بکل مبارک زیاد خسته بودند لهذا از روز عصر دکتوری مشرف و حاضر همین قدر
 بهت رفع بجزایی آب زردک زده آن شب قدری استراحت فرمودند

روز ۲۹ ریح الاول (۶ مارچ) صبح از مشاهد بهبودی صحت مبارک قلوب مشغوف و سرور و
 نفوس در نهایت وجد و شور بودند چون مجمع تشریف فرما شدند لفظی مختصر در خصوص مواهب الهیه
 و عوامل غیر مرئیه و مقامات عالییه نفوس مقبله و حقائق مقدسه فرمودند و بعد از مجلس باز نفوس کثیره
 استعدای تشریف خصوصی نموده دسته دسته در اوطاق مبارک مشرف و بیوفضات رجعت
 فائز و مفتخر می گشتند از جمله چند نفر هند وستانی و یک نفر امریکائی بودند که تازه محضر شرف بقا
 نور آمده بودند و بعضی از بیانات مبارک بانها این بود که امیدمانست که شرق و غرب دست
 در آغوش شود و ملل نام مختلفه حکم یکت عالم یابند این اختلافات و توهمات زایل شود
 تعصب دینی و وطنی سیاسی و جنسی کل بر طرف گردد و جمیع در ظلمت خیمه واحد جمع شوند این چه موهبت عظمائی
 است و این چه عنایت کبرائی امید دارم بهت نفوس قدستید این مواهب الهیه حصول یابد شما
 نیز بهت کسبید و در حصول این مقام نهایت سعی را مبذول دارید الطاف الهی بسیار است و بیوفضات
 ادبی آنها و لکن حصول آن بیوفضات منوط بوحدهت عالم انسانی است چون ای مقام حاصل شود از جمیع

بجات تأییدات شامل حال شود ابواب سلطنت مفتوح گردد جنود نصر و فتوح هجوم کند جمیع آمال نخبی
 یابد و نورافقت گل را احاطه نماید زیرا این عصر جدید است و این قرن قرن بیخ باری من شان ما را
 خیلی دوست دارم و شما مثل اولاد من هستید لهذا خیر و سعادت شمارا از صمیم قلب میخواهم و امیدوارم
 موفق بر ترویج وحدت و یگانگی عالم انسانی گردید حضرت بهاء الله پنجاه سال هر بلائی را قبول
 فرمود گاهی در زندان بود گاهی در زیر شمشیر و وقتی در قید و زنجیر روزی قرار و آرام نیافت
 و شبی آسایش نخت بجهت اینکه نوع انسانی در ظل خمیه یگانگی درآیند و هر یک بر خوان نعمت و
 موهبت الهی مجتمع گردند از یک چشمه بنوشند و در ظل یک شجره آسایش یابند اینست موهبت
 کبری اینست عزت عظمی اینست سبب حصول فیض الهی اینست وسیله دخول در ملکوت رحمانی
 امیدم چنانست که آن موفق شوید انهمی عصر باز دید بعضی از بزرگان شریف برونند و در هر
 محلی بناستی از لزوم قوه معنویه و تأییدات و اخلاق رحمانیه مفصل صحبت فرمودند لهذا در
 مراجعت بنزل مبارک حالت ضعف و خشکی شدید داشتند و شب بنزل مسیو و مادام در بیخوس
 بارنی که محفل اجابا منعقد بود شریف برونند ولی خدام آستان و ملا زمان حضور را همه از من
 بجلس فرمودند که باید بروید و در کمال روح و ریجان بذكر جمال مبارک مشغول گردید
 روز ۳ ربیع الاول (۹ ماچ) صبح پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات و شرف با وسایق
 ایرانی چون مواساکن و صاف و آفتاب معتدل بود لذا قبل از مجلس بردن گردش و ششی فرمودند و چون
 مراجعت نمودند در مجمع عمومی نطق مبارک این بود (هوا) من خیلی میخواهم باشما صحبت دارم
 لکن صدم مساعدت دعا کنید صحت نامتمنی حاصل شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم و برپای

قوای من تحلیل رفت با وجود این اظهار ثبوت نمودم و زرفتم خیلی بشما تعلق دارم امید است این
 دو روزه احوالم بهتر شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم البته در این کسالت هم حکمتی است بی سبب
 نیست و حکم آن بعد معلوم میشود و الابی سبب پاریس ناخوشی نمی شدم دو سال و نیم است سفر
 می کنم و هیچ جا ناخوش نشدم مگر در اینجا که سبب ناخوشی زیاد اقامت نمودم اگر بیماری شدم
 بیش از بجا در پاریس نمی ماندم پس در این حکمتی است من در تحت اراده الهیه هستم نه تحت
 قانون طبیعت که طبیعت بر من غالب شود و مرا ناخوش کند نه بلکه حکمت اراده الهیه است
 که هر قسم اقتضا کند آن طور میشود از بدایت حیاتم چنین بوده آنچه وقوعات واقع شد بعد حکمتش
 معلوم گردیده در طهران طفل بودم در سن هفت سالگی ناخوشی سل بر من عارض شد هیچ امید شفا
 نبود بعد حکمتش واضح شد که اگر ناخوش نبودم بستی در زندران بمانم لکن بجهت این ناخوشی در طهران
 ماندم در ایام حس حال مبارک بودم و باین سبب در رکاب مبارک بوق سفر کردم چون وقت
 رسید بفته بعد از یاس جمیع اطباء تحت حاصل شد با آنکه جمیع گفته بودند می است این مرض علاج
 شود مقصد نیست که هر چه واقع میشود در آن حکمت بالغه است در این ناخوشی هم حکمتی است که
 بعد معلوم میشود زیرا همیشه من در تحت اراده الهیه بودم و آنچه واقع شده مقتضای حکمت بود در این
 ناخوشی هم چنین است و یک حکمت آن ملاقات شما است که امید دارم نتایج عظیمه بخشد و بعد شفا
 ظاهر شود انهی عصر چون ترجمه عنوانش اجبای امر بکا بنظر انور میر رسید و بجهت بعضی جواب عنایه
 می شد بسا اظهار عنایت در باره مسگودال و سیس کوپری فرمودند و از اجبای کلیفونر ناخجید
 می نمودند و چون در آن میان مکرر نفوس کثیره بساحت طهر مشرف می شدند برای تجمعی بیاناتی

می فرمودند گاهی از بشارت بوم عظیم و تکمیل وعده های کتب مقدسه و مصداق مواعید الهیه بیان
می فرمودند و وقتی بناسبت سوالات حاضرین فرق مابین مطالب و اقوال انبیا و متصوفین بیان
می نمودند از آنجمله میفرمودند اهل تصوف بمقام حق و خلق قائل بودند می گفتند لا ثالث بینما و لا ثانی
غیرها حق را مانند بحر و کائنات را امواج ذکر می نمودند اما مظاهر مقدسه بمقام ثالث که مشتمل
و وساطت فیض غیب منبع لا یدرک است در عالم خلق ناطق شدند؛ بعد از مرضی نفوس و فرغت
بال اندک بجائی بهت گردش یافته تاج اعلیٰ تشریف برده شمی می نمودند و از آنجا تشریف فرمای
منزل امیر پاشا گردیده از هر قبیل بیانات مفصله می فرمودند بدین وجهی که نفوس محترمه آن منزل عالی و شاه
سگرم اصغار کلمات مبارکه و شیفته تعالیم هستیه بودند که بار بار آرزوی آن کردند که ای کاش
انالی ملک استعدا تشریف بقای انور علی داشتند و باستماع بیان و مدای اعلیٰ فائز می شدند
و عزت و نجات بدی می جستند مخصوص پاشای محترم مذکور که از محضر مبارک استعدای تأییدات

مخصوصه می نمود
روز اول ماه ربیع الثانی ۱۳۳۱ هـ پنج صبح پنج

عمومی بیشتر حصه نطق مبارک مناجات در باره انالی پاریس و ملک فرانسه بود که آن جسم لطیف
بفیض روح الهی حیات سرمدی یابد و آن سران لطیف نور هدایت آسمانی و سرور ابدی جوید زیرا
قلب طهر از گرفتاری و آلائش انالی بسیار متأثر و کدر بود و دگر می فرمودند که نتیجه اقامت ما در اینجا
در ملاقات و هدایت نفوس همه و اشخاص محترمه بی است که از ممالک و ملل سائر در این شهر مقیم هستند
خلاصه بعد از مجلس منتهی از وجوه اجبارا در اوطاق مبارک حضار فرموده خطاب بایشان این عبارت
و کلمات مبارکه از فم مطهر صادر (هو) من می خواهم از پاریس بروم و می خواهم شما را یادگار بگذارم

و بدانم که شمارا در اینجا دارم و قلبم مطمئن باشد شب روز بگوئید بلکه این شهر را روشن کنید و نفوس
 را رحمانی نماید و این را بدانید که اگر چنانچه باید قیام کنید تا ایستادگی مثل امواج بحار میرسد من میخواهم
 در میان شما خیلی محبت باشد با یکدیگر خیلی مؤنس و مجالس باشید همه در خانه های خود و منزل بن دختر
 من (مس سندر سن) مجتمع شوید صحبت های خوش بردارید نفوس اهدایت کنید سبب تعلق شوید
 اینست عزت ابدیه اینست حیات سعادت سرمدیه اینست بعد و نفر ایرانی تازه دارد دوستی عالی
 تشریف بهنائی نمودند در بدایت تشریف ایشان بیان مبارک این بود که «واللهی پارسین خیلی فایده
 لذا خطر و زحمت عظیمی در جلو دارند» بعد جمعی محصلین علم از کلیه ایات ایرانی مشرف شدند و آنها را در
 اکتساب علوم و تحصیل خلاق رحمانی بسیار تشویق فرمودند بعد بعضی صرف نامار باز چند نفر از ایریه های محترم
 با جناب حاجی خلیل الله خان شتی مشرف شدند لهذا از روز وجود مبارک استراحت فرمودند در خانه
 مشغول صحبت با آنها بودند مستر برون (از کمبرج لندن) با خانمش وارد و پس از حصول اجازه جاگ
 شدند و مورد رحمت و شفقت گردیدند عرض کرد از ارسال کتاب مبارک خیلی ممنون شدم فرمود
 من خواستم شما از الواح و رسائل اخیر حضرت بهاء الله مطلع شوید بدانید که در ایام ظهور نظام قبل
 حتی در بیان دو شجره طیبه و خبیثه نفی و اثبات مذکور اما حضرت بهاء الله اینها را برداشت و فرمود
 ای اهل عالم همه با یکدیگر و برگ یک شاخسار پس لفضل حکم نفکم بل محبت بنا جنکم لیس الفخر لمن
 یحب لوطن بل یحب العالم - ای اهل بهائیت مشارق رحمت و مطلع شفقت و عنایت الهی بوده و شنید
 سان را بس و لعن احدی میالائید و چشم از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه دارائید بنمائید اگر
 مقبول شد مقصد حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الله بهمین القیوم سبب حزن شود آنچه

نزاع و جدال و همچنین میفرماید دین الله و مذهب الله برای الفت و اتحاد است آن سبب اعتلا
 مناشد می فرماید اگر دین سبب اختلاف شود عدم آن بهتر است زیرا نزاع و نفاق با طبع و کل
 موجود است دیگر وسیله نخواهد بود، خلاصه از این قبیل آیات و تعالیم طهستیه بحالت سلوک و سیرت
 بیان می فرمودند که حفار کفلی منتطب گردیدند و در بعضی شدت تاثیر بیان مبارک چنان بود که مست
 غمزه مشا به و میشدند و چون خانم مستر بدون جانی موعود بود با دام در نفوس بارنی رفت اما خود
 تجاوز از یک ساعت در اوقات مبارک با سیود در نفوس مشرف و باستماع بیانات مبارک در خصوص
 اثر و نتایج ظهور مظاہر طهستیه و مقاصد عظیمه آنها مستر در موعود بنماستی صحبت و بیان مختصری از بیت
 عدل اعظم و صلح اکبر فرمودند که البته وقتی میاید و نزدیک است که کل عالم بفریاد آیند و مصارف
 با بنطه عرب را تحمل نتوانند و نفوس را مجبور بصلح نمایند چه هرگز که بنتها درجه رسید آخرت می یابد و فی
 از قوای حربیه المان و فرانسه بیان نمودند بشفتت بردباری و رافتی با دسلوک فرمودند که کمال
 منوئیت و عذر خواهی از مردم و مواهب مبارک که مخص شد و حتی نزد بندگان حضور خاضع بود ولی
 خدام آستان نجوبی این نکته را گفتند و با یکدیگر در این مذاکره بودند که مثال مستر بدون هیچ وجه
 در عالم دیانت نیستند چنانچه در تشریف ثانی بمحضراطهر در لندن مکرر عرض می نمود که بهیچ وجه در این بیان
 علی الخصوص در آنچه در دیانت منظور نظر الهی است و از این بیان حال خود ایشان بدست می آید که هیچ
 مذهب دینی اعتقاد و اعتقادی ندارند مگر آنکه نظر بمسئلت سیاسی و ترویج مقاصد جنسی و تالی قلم و سائشان
 حرکت و جولانی نماید و در پس پرده عبارات و ضمن تواریخ و حکایات مقاصد خویش را ترویج کنند و خود را
 بحال بیغرضی در انظار جلوه دهند باری آن روز حالت انقلاب نفوسی که در بدایت تشریف شخص مذکور

بیانات مبارکه را میشنیدند چنان بود که اغلب فریادی زدند و بکیرت می گفتند که این تعالیم
 الهیه و این وجود مبارک را هیچ منصفی از کار نتواند در هر مملکت وطنی باشد مقبول و سبب انجذاب
 قلوب است چه عرض شود که نفوذ و قدرت پیمان بزدان چگونه مانند رگ شراب در جسد جان
 آنان نابض و چه طور سبب انقلاب قلوب و حیرت نفوس بود و درین مرضی جزوهئی که حاوی
 نطق مبارک و مسائل بقای روح بود هم حساب الامر بر سر برون داده شد پس از مرضی و سازین هم
 با انجذاب و خلوص تمام در اوطاق مبارک مشرف و مفضلاً بیانات و تعالیم را از اسان اظہر شنیده
 از جان و دل شکر و ستایش می کردند شب بیکل اقدس بسایخته بودند و می فرمودند دو سال و نیم است
 در سفر و حرکتیم بس است حالا دیگر برویم در گوشه جفا و عکا بمانیم

روز ۲ ربیع الثانی (۱۰ اپریل) صبح و مجمع عمومی با نهایت تأثر و تأثیر عنوان نطق مبارک این بود
 (هوا) امروز قدری احوالم بهتر است چند روز بود که با شما در نهایت خضار گفتگو میکردم بسیار
 زحمت صحبت میداشتم امروز عالم بهتر است آمدن با شما صحبت کنم و شما را بیدار نمایم و شارت هم
 تا بدانید که در چه روزی ستمیده بسته در کتب انبیا خوانده ایم که روزی خواهد آمد که سلطان ایام است
 ربیع بخنود از آسمان میاید روزی که جمیع عالم در ظل کلمه الهیه در آیند روزی که حاکم حقیقی برود و کاف
 است روزی که شرق و غرب با هم ارتباط یابد روزی که جنات و جلال نماید جمیع مل با هم صلح
 و آشتی حاصل نمایند این همان روز مبارک است و این همان قرن عظیم بدایت ظهور انوار است مثل آن
 است که اول طلوع صبح است الی آخر بیانه الاعلی از این نطق مبارک سبحانی عظیم تر در نفوس افتاد و
 زبانه و تذکر عجیبی برای آنها دست داد و در آن ایام بظاہر قصد مبارک غیبت و مسافرت بطرف